

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۳۰.۰۷.۰۹

## "جنگ نکو د ده که سنگ و چوبش میگه ده"\*

با مشاهده گزارش تصویری اخیر پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" از وضعیت نیروهای اشغالگر ناتو "اسپانوی" و گیر کردن "عربه های ماشین حربی" آنها در سرزمین انقیاد ناپذیران، مطلبی را که از مدتها می خواستم در باره آن نکاتی را خدمت خوانندگان تقدیم دارم و روی دلایل متعدد از توفیق به آن عاجز مانده بودم؛ روی دست گیرم. امید بتوانم به صورت مختصر آن را آماده ساخته، و به سرنوشت سایر مقالاتم که ناتمام مانده اند، دچار نگردد.

قبل از فاجعه ننگین و خونبار ثور ۵۷، وقتی مطلب "مبارزات آزادیخواهانه مردم افغانستان در درازنای زمان" را می نگاشتم، ضمن بحث روی "روان شناسی اجتماعی" مردم افغانستان در طول اعصار، انقیاد ناپذیری، آزادیخواهی، بیگانه ستیزی و ظرفیت قیاس ناپذیر قربانی دهی آنها، بیشتر از سایر خصوصیات این قلم را متوجه خود ساخته، سؤال چرایی چنین تربیتی را نزد خود مطرح نمودم. نیک به خاطر می آورم یکی از عوامل را در کنار سایر عوامل، ساختمان ارضی و وضعیت توپوگرافیک این کشور مطرح نموده بودم.

در آنجا یاد آور شده بودم که اگر از جانبی طبیعت سخت و قهار افغانستان، انسان افغانی را وادار می ساخت تا به خاطر لقمه نانی و یا یکی قطره آبی دل سنگ را بشگافد و از ده ها کیلومتر دورتر آب را از زیر زمین برای خود برساند، از جانب دیگر وضعیت افتادگی اراضی قسمی بود که از هر بخش نفوس این کشور یک واحد تولیدی جداگانه ساخته، تقریباً به احاد جامعه چه به صورت فرد و چه هم به صورت جمع می آموزاند، تا صرف با اتکاء به نیروی خود وبدون هر نوع چشم داشتی از جانب غیر "در مقیاس فرد و جامعه" شرایط زندگانی خوب را با تمام مشکلات آن برای خود و خانواده اش مهیا بسازد.

انسانی که در تقابل با چنین طبیعت قهار و نامساعد پرورش می یابد الزماً آدمیست، سخت سر و مقاوم، مستقل و تسلیم ناپذیر، با اراده قوی و تزلزل ناپذیر.

تا این گوشه هر آنچه نوشتیم در خطوط کلی خود منوط می شد به تاثیر محیط طبیعی بر رشد و تکامل چگونگی شخصیت افراد و باشندگان آن محیط. مگر آنچه را باید اکنون به صورت مشخص به بحث گرفته و از آن نقش ضمنی

دیروزی برون آرم، نقش طبیعت افغانستان اعم از اقلیم، نوعیت و افتادگی اراضی، آبها و بادهای موسمی به ذات خود است به مثابه بزرگترین یاور و یاور باشنده این سرزمین در تقابل با بیگانگان مهاجم و اشغالگران. کوه های سر به فلک کشیده، دره های تنگ و هولناک، رودخانه های خروشان و مهار ناپذیر، دشت های خشک و لم یزرع، اگر از جانبی زندگانی باشندگان این مرز و بوم را به میدان جنگ همه روزه بین انسان و طبیعت مبدل نموده، از سوی دیگر بزرگترین پناهگاه، یاور و همکار همین انسان، در رویارویی وی با دشمنان نیز می باشد. امریکه با تأسف کمتر مورد توجه مؤرخین و دانشمندان قرار گرفته و آنطوریکه باید حق آن را در حفظ این سرزمین به بحث نگرفته اند.

به صورت مثال همه از سرمای طاقت فرسای روسیه میدانیم و این را هم می دانیم که یکی از دلایل شکست ارتش های بزرگ و تا دندان مسلح "نپلئون بناپارت" و "المان هتلری" تا نابودی کامل آنها در خاک روسیه، همان سرمای سرد زمستان خاک روسیه بوده است. سرمای سردی که به گواهی تاریخی ده ها هزار سرباز اجنبی را تنگ در دست منجمد ساخته و همه را نابود ساخته است. هم مؤرخین روسی و هم دشمنان آنها به اندازه های متفاوت همه به نقش این "جنرال شکست ناپذیر روس" معترف هستند، حال با تفاوت معینی که از طرز دید نویسنده منشاء می گیرد. مگر در مورد طبیعت مهار ناپذیر دشمن شکن افغانستان به مثابه کمک طبیعی باشنده آن کمتر کسی تحقیق نموده، شکست و یا پیروزی ارتشهای مهاجم و یا از خود را در بطن آن شرایط به مطالعه گرفته است. مبرهن است که تمرکز در این مورد به هیچ صورت نمی تواند به مفهوم بی تاثیر بودن و حتا کم رنگ ساختن نقش باشندگان این سرزمین تعبیر گردد، چه در همه حالت این انسان است که می تواند سرنوشت نهائی جنگ و منازعه را تعیین کند و نه طبیعت. طبیعت در همه حالت می تواند حیثیت یک ممد و کمک کننده را داشته باشد نه بیش از آن.

در این مختصر قصد این قلم هم آنست تا ضمن ادای احترام به انسان این سرزمین به مثابه اساس و محور هر تعبیر و مقاومت، به نقش طبیعت و ساختمان ارضی افغانستان به مثابه یاور پا برجای انسان این سرزمین در سه دهه اخیر اندکی مکث نمایم. چه طبیعت می تواند زمانی در دراز مدت نقش مؤثر و مثبت ایفاء نماید که انسان این سرزمین با قصد مقاومت به دشمن اجازه و امکان غلبه بر موانع طبیعی را به وجود نیابد یا به عبارت دیگر باشندگان محل اگر خود از شرایط مساعد طبیعی برای مقابله با دشمن سود میجویند باید به دشمن این امکان را به وجود نیاورند تا وی نیز بتواند از آن شرایط به نفع خود استفاده نماید و یا اینکه در صدد تغییر آن شرایط متناسب با نیازمندی های خود بر آید.

به رؤیت اسناد مؤتقی که اکنون انتشار یافته است، زمانی که روسها بر افغانستان حمله نمودند، ضمن آنکه در ارزیابی های خود به انسان انقیاد ناپذیر افغان هیچ بهائی قابل نشده بودند و فکر میکردند تمام افغانها چون نوکران زرخرید شان "خلق و پرچم" عاشق سینه چاک آنها اند که به اصطلاح مردم کابل تا به ایشان گفته شود "آو، خو میکنند"، با آنکه از تمهیدات غدارانه شناخت اراضی در حد اعلائی برخوردار بودند و سالیان سال زیر پوشش سروی جیولوجی از بهترین نقشه های کارتو گرافی و توپولوژی برخوردار بودند، به ساختمان ارضی کشور ما نیز بی اعتنائی نموده به گفته خودشان با همان تجهیزاتی به جنگ افغانستان گام گذاشتند، که برای اروپای غربی آماده شده بود. تانکهای بزرگ با توپخانه ثقیل که از طرف قوای هوائی نامناسب برای فضای افغانستان پشتیبانی می شد. چنین قوایی شاید می توانست در شرایط اروپای غربی همانطوریکه جنرالهای روسی بعد ها اعتراف نمودند، آنها را تا بحر اقیانوس بدون مزاحمت برساند، اما در افغانستان چه؟

به استناد نوشته هائیکه در سالهای اخیر به وسیله جنرالهای روسی و سایر محققان نوشته شده اند، ارتش شوروی از همان آغاز دخول در افغانستان، به علاوه آنکه از طرف مردم دلیر افغانستان با گلوله استقبال شدند، طبیعت قهار و دشمن شکن افغانستان نیز جان آنها را به لب رسانیده و کمتر از گلوله های جانسوز رزمنده افغان دشمن شکن نبود. در این زمینه می توان بیشتر از نویسندگان روسی که در همه حالت کوشیده اند، وقت به زمین خوردن، نقش "پچاق خربوزه" را عمده بسازند، از نویسندگان غیر روسی به خصوص دو تن از نویسندگان طراز اول سویس مدد جست چه این دو تن که امکان استفاده "از محرمترین اسناد کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، کی جی بی و وزارت دفاع آن کشور" و "همچنان مصاحبه با افراد دخیل در قضیه" افغانستان را دارا بودند، به استناد اسناد دست داشته، شاید بتوان گفت کاملترین کتاب را در زمینه تحریر داشته اند.

این افراد که "پی پر آلن" و "دیترکلی" نام دارند، کتب شان را زیر نام "قیقان افغان - حقیقت تجاوز شوروی بر افغانستان" تحریر داشته اند. آنها اولین کسانی هستند که در کتاب شان، از زبان روسها و مستند بر اسناد دست داشته طبیعت ناسازگار و خشن افغانستان را در کنار مردم دلیر افغانستان مطرح می سازند. آنها ضمن آنکه در ۵۲۹ کتاب شان چنین می نگارند:

**"جریان عملیات جنگی در افغانستان، سطح مؤثریت اردوی چهل شوروی را در ابعاد مختلف من جمله تأمینات لوژستیک، استفاده از تخنیک و پیشبرد عملیات جنگی به نمایش گذاشت. توانائی اندک اردوی چهل نهایتاً این چانس را برای مجاهدین به وجود آورده بود که با استفاده از اسلحه کهنه در برابر متجاوز ایستادگی نمایند.**

**گذشته تاریخی، شکست ناپذیری افغانستان را نشان داده بود و این بار مجدداً این امر به اثبات می رسد"**

نویسندگان مذکور با دقت و مهارت افراد جنگ دیده و حرفه ئی تمام جزئیات جنگی را از نظر گذشتانده ضمن آنکه از تغییر ساختارهای موجود و قبلی متناسب با جنگ یاد دهانی می نمایند، و ضرورت تغییر را در قطعات میکانیزه و تهاجمی و درس هائی را که شوروی ها در آن بابت فرا گرفته اند، تذکر می دهند روی این الزام تأکید می ورزند که در قوای زرهی شوروی تانکهای بزرگ آن بناء بر ضرورت برخاسته از شرایط ارضی باید جای شان را به وسایل دیگری خالی می کردند، و هم چنین نقش قوای توپچی را که در چنین جنگهائی در حقیقت بیشترین خدمت را به خاطر نفوذ و پیشروی تا حدودی بی خطر پیاده انجام میدهند، چنین به بحث گرفته اند " قومندانان جزو تام ها امکانات تأمین حمایه آتشی لازمی را هنگام حمله نداشتند. خصوصیت محل، آتشباری متمرکز توپچی را نا ممکن می ساخت" - همان کتاب صفحه ۵۱۱، " اقداماتی به منظور ارتقای احضارات محاروبی در کوه ها نیز روی دست گرفته شد. یکی از این اقدامات را تجهیز قطعات و جزواتم ها با وسایط جدید و نیرومند تر تشکیل می داد: اما مؤثریت آتشباری در کوه ها کماکان ضعیف باقیماند. بسیاری از محلات استحکامی دشمن شامل "ساحه جامد" می گردید و آتشباری بر آن سودی نداشت... " همان کتاب صفحه ۵۱۲، همچنان در زمینه لوژستیک با " غیر قابل عبور" دانستن مناطق جنگی مشکلات را چنین می شمارند: "عدم موجودیت راه آهن، آمادگی ناقص قطعات لوژستیک برای فعالیت در کوه ها و دشت ها، تغییر درجه حرارت، کیفیت جاده ها از دشواری هائی بودند که باید بر طرف می گردیدند. شرایط جنگی عامل دیگری بود که بر مشکلات ناشی از شرایط تخنیک، جغرافیائی و اقلیمی افزوده گشته بود" همان کتاب صفحه ۵۱۴، " سرکهای کم عرض با پیچ و خم های زیاد خطر حمله مجاهدین، انتقالات را خطرناک ساخته بود. از آغاز ماه می، انتقالات با مشکلات جوی مواجه میگردد. باد های نیرومند، گرد و خاک را به راه انداخته و تنها مشکلات برای راننده به وجود می آورد، که حتا مانع دید او نیز می گردید. باران های تند، سرک ها را چنان گل آلود می ساخت که مجبور به تخلیه بار موتر می گردیدند. بسیاری سرکها پر

از سنگ و جغل بود" همان کتاب صفحه ۵۱۷، همچنین "آبرسانی" را یکی از بزرگترین مشکلات جنگی دانسته و با در نظر داشت اینکه به صورت متوسط یک فرد برای تمام مصارف شبانه روزی خویش به "۵۰" لیتر آب نیاز داشت می نگارند: "تأمین آب آشامیدنی یکی از مشکلات اساسی را تشکیل می داد. ابتداء آن را از دریا، جوی ها، منابع سرباز و آبشار ها می گرفتند که دشواری هائی را به وجود می آورد.... آزمایش آب ها اکثراً موجودیت باکتری و میکروب ها را در چنین آبها نشان می داد" همان کتاب صفحه ۵۲۰ \* نامبردگان بعد از این ارزیابی ها خدمات صحی را در ارتش سرخ در نظر گرفته می نگارند: "دشوارترین کار را وقایه از بیماری تشکیل میداد... با افزایش شدت جنگ ها از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ میلادی، دقت در امور بهداشتی تضعیف و در نتیجه گسترش بیماری هائی چون اسهال، حصه بطنی و غیره را سبب گردید." همان کتاب صفحه ۵۲۳ بعد از بررسی تمام ناملایمات سر انجام چنین نتیجه گیری می نمایند: "خدمات لوژستیکی در حالت طبیعی خود قرار داشت، اما رسانیدن مواد کافی و به موقع به اضافه از ۱۰۰ هزار نفر دشواری هائی را سبب می گردید. بزرگترین مانع صعب العبور بودن محل، وضعیت جوی، وضعیت سرکها و عدم موجودیت ذخیره گاه ها و مراکز ترمیماتی تشکیل میداد. در اثر مصروفیت قسمت بیشتر قطعات به وظایف لوژستیکی، فقط سوم حصه کل قطعات می توانست در جنگها حصه گیرد ... اردوی چهل به موانعی بر می خورد که طبیعت بر سر راهش گذاشته بود." همان کتاب صفحه ۵۲۵ وقتی به این نقل قول ها که همه به استناد اسناد مؤثق شوروی زمان تهیه گردیده نظر می اندازیم دیده می شود که چگونه طبیعت ناسازگار افغانستان به کمک باشندگان آن شتافته و پای متجاوزین را تا زانو در لجن یک جنگ فرسایشی و نابود کننده فرو می برد.

خواننده گرامی !

اکنون که این مطالب از نظرت گذشت لطف نموده، بار دیگر گزارشات تصویری مورخ ۳۰.۰۷.۰۹ را با دقت مشاهده نما. در آن تصاویر که گویا تر از هر زبانیت وضع زار نیروهای اشغالگر ناتو مشاهده می شود، که در تقابل با طبیعت خشن افغانستان قرار دارند. خاک افغانستان چسبناک، رود خانه اش طوفانی و خروشان، ستیغ کوهایش بلند و دور از دسترس، باد آن کور کننده، هوای آن گرم و طاقت فرسا و سر انجام آب آن که اصولاً می باید حیات بخش باشد، کشنده و مرگ آفرین، همه آماده برای برپائی یک مقاومت اصیل و مردمی تا از یک سو اشغالگران ناتو و نوکران زرخیز آنها از کشور رانده امکان تأسیس یک افغانستان آزاد را فراهم گرداند و از جانب دیگر با به زباله دان تاریخ فرستادن از گور برخاستگان تاریخ زمینه رفاه اجتماعی را مساعد نماید.

به امید آنروز

### توضیحات:

\* - ضرب المثلی که عنوان مقاله قرار داده شده است و به زبان نگارش چنین است: " جنگ نکن در ده، که سنگ و چوبش می گوید ده- به معنی بزن" در حقیقت مناسبات خونی حاکم در روستا ها و قریه ها را رسانیده گویای وحدت و همآهنگی بین افراد یک ده و روستا می باشد. در دهات افغانستان از آنجائیکه اکثر باشندگان آن با هم پیوند خونی دارند وقتی یک تن از افراد آن از طرف فردی از خارج ده مورد حمله قرار می گیرد تمام افراد ده چون مشت واحدی بر فرق متجاوز اجنبی وارد می شود. از این اتحاد و یکپارچگی ضرب المثل فوق نشأت نموده که گویای دشمنی تمام اهل ده و یا روستا با دشمن آن می باشد. هرگاه اجازه داشته باشیم افغانستان را در کل به مثابه یک "ده"

فرض نمائیم، حیات و بقای "ده" ایجاب می نماید تا متحدانه به دفع تجاوز ، اخراج اشغالگران و به زباله دان تاریخ فرستادن ایادی خود فروخته آن از خلق و پرچم گرفته تا اشکال متعدد اسلام سیاسی اعم از مجاهد و طالب همت گماریم . سنگ و چوب میهن ما جنگ خود را با متجاوزین از مدتها بدین سو آغاز نموده و مصارف کمر شکنی را بر آنها تحمیل می دارد، وسایط آنها را از پا انداخته خودشان را در تیررس من و تو قرار می دهد، باید سریعتر تدارک گرفت و به مدت طبیعت کشور شتافت. نباید به دشمن این اجازه را داد تا فرصت مهار کردن طبیعت را بیابد، که در آنصورت فقط بر دشواری کار ما افزوده خواهد شد. هر چند در نتیجه که آزادی مردم ماست هیچ جای درنگی وجود ندارد.

**\*\*** - تا جائیکه دیده می شود در شهر کابل و برخی از ولایات افغانستان، افراد مشکوکی که از غرب به افغانستان رفته و مافیای "ان جی او" ها را به وجود آورده اند، در ظاهر برای خدمت به مردم تهیه آب آشامیدنی به استندرد غربی را راه انداخته اند. وقتی از دید نظامی و اکمالاتی به قضیه نظر انداخته شود، ملاحظه می گردد که این افراد از ممر قرضه هائیکه زمانی مردم ما می باید یا آنرا بپردازند و یا اینکه بار دعوا و مرافعه آنرا به دوش کشند، مؤسساتی را به راه انداخته اند که در نهایت در خدمت دشمن قرار داشته و به اصطلاح وظایف لوژستیک نیروهای اشغالگر را انجام می دهند.

باید متوجه بود که در کنار "چپ مدالگیر"، "چپ ان جی او" دار نیز به صورت مستقیم در خدمت دشمن قرار داشته در زمینه های مشخصی وظایف اکمالاتی ارتش های اشغالگر را به عهده دارند.